



دکتر رهبرطالعی حور

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی

مهم‌ترین حوزه‌های تأثیرگذار

در نظم جدید جهان

نظام بین‌الملل یکی از مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل است که به دلیل اهمیت آن، مورد توجه اندیشمندان این رشته قرار گرفته است. استثنای هافمن، نظام بین‌الملل را یک الگوی روابط میان واحدهای اصلی سیاست جهانی می‌داند که طیف وسیعی از اهداف را دنبال کرده و ابزارهایی را برای تأمین این اهداف، به کار می‌گیرند. وقتی از نظام بین‌الملل سخن گفته می‌شود، بیشتر به وضعیت سیاسی جهان از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی به بعد اشاره می‌شود و تا پیش از آن، بیشتر نظام‌های محدود منطقه‌ای، مطرح بوده است. در واقع، طی پنج قرن گذشته، تمرکز قدرت به شکل جهانی درآمده و مفهوم نظام بین‌الملل، محقق شده است. برخی معتقدند فرایند چرخش در نظام بین‌الملل - که حاصل تغییر در مناسبات و موازنه قدرت و برآیند ظهور و افول کنشگران و واحدهای سیاسی بوده است - پنج مرحله را پشت سر گذاشته که آخرین مرحله آن بعد از فروپاشی شوروی بوده و آمریکا به عنوان قدرت برتر از دهه آخر قرن بیستم، مطرح شده اما با آغاز قرن بیست و یکم این گزاره در بین تحلیل‌گران و ناظران روابط بین‌الملل، قوت گرفته که نظام بین‌الملل تک‌قطبی، چندان تداوم نداشته و در حال تغییر است. تعبیر متعددی برای تغییر در نظام بین‌الملل مطرح می‌شود که «نظم جدید جهانی» و «دوره گذار»، مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود که می‌توان گفت با توجه به ماهیت تغییر در نظام بین‌الملل، تفاوت آن‌چنانی میان این دو مفهوم نخواهد بود.

طبیعی است با تغییر در نظام بین الملل، حوزه های مختلفی متأثر از این موضوع خواهد بود که در ادامه به مهم ترین آن ها اشاره می گردد.

۱- قدرت

در حوزه قدرت، تغییر شامل بازیگران و حوزه جغرافیایی خواهد بود. در دوره گذار، قدرت بازیگران سنتی کاهش و بازیگران نوظهور به ارتقای موقعیت خود در نظام جهانی می پردازند. دولت هایی همچون چین، روسیه، هند، برزیل، آفریقای جنوبی، ایران، نیجریه، ترکیه، کره جنوبی، اندونزی، مالزی به عنوان بازیگران نوظهور مطرح هستند که برخی از آن ها با ویژگی جهانی و برخی دیگر به عنوان قدرت های نوظهور منطقه ای محسوب می شوند، ضمن اینکه قدرت های نوظهور، تنها ماهیت اقتصادی ندارند و برخی از آن ها دارای قدرت فرهنگی، گفتمانی و هنجار سازی هستند. در کنار دولت ها، نهادهای بین المللی ایجاد شده توسط دولت های نوظهور هم در این تغییر، تأثیرگذار خواهند بود، نهادهایی همچون سازمان همکاری شانگهای، بریکس، گروه دی هشت در آینده نظام بین الملل، نقش مهمی ایفا خواهند کرد.

نظام بین الملل قرن بیستم در یک حوزه جغرافیایی معین و از یک فرهنگ و تمدن خاصی نشئت گرفته که اروپا محور یا غرب محور بودن از ویژگی های اصلی آن است و تمرکز قدرت در این حوزه جغرافیایی بوده و سایر حوزه ها در این نظام بین الملل، نادیده گرفته شده بودند؛ بنابراین و با توجه به اینکه نظام بین الملل قرن بیستم تحت تأثیر منافع، هنجارها و ارزش های جهان اروپایی و جهان غربی بوده، تحولات این حوزه جغرافیایی و فرهنگی در ماهیت و سمت و سوی نظام بین الملل، تأثیر گذاشته و اجازه مشارکت در لایه های

مختلف این نظام به حوزه های جغرافیایی دیگر، داده نشده است اما در نظام بین الملل در حال گذار در حوزه جغرافیایی قدرت نیز تغییراتی صورت گرفته و برخلاف دوران قبل که اروپا و غرب به عنوان مرکز نظام بین الملل مطرح بودند- مناطق دیگری همچون شرق آسیا و جنوب غرب آسیا به عنوان بخش های مهم این نظام بین الملل در حال گذار مطرح هستند و این مناطق جغرافیایی به دلیل حضور بازیگران نوظهور در آن ها، در شکل دهی به نظم جهانی، نقش مهمی ایفا خواهند کرد.

۲- اقتصاد

در قرن بیستم، جهان غرب شرایط و قوانین خود را با ایجاد نهادهای اقتصادی و مالی مورد نظر، بر سایر بخش های نظام اقتصادی جهانی دیکته می کرد اما با توجه به افزایش میزان سرمایه گذاری ها در کشورهای نوظهور، افزایش میزان رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی سایر بازیگران، چرخش عمده ای در اقتصاد نظام جهانی مشاهده می شود. نظم اقتصادی جهانی در حال طی کردن شرایط گذار و حرکت به سمت یک نظم جدید است که فضای بهتری برای بازیگران نوظهور با هدف ایفای نقش بیشتر فراهم می کند. امروزه بر کسی پوشیده نیست که چین، در حال تبدیل شدن به قدرت اقتصادی برتر جهان است و رشد اقتصادی چین، موضوعی است که مقامات آمریکایی نیز به آن اذعان دارند. در کنار چین برخی کشورهای دیگر نیز رشد اقتصادی بهتری را تجربه می کنند و در شرایط فعلی، اقتصادهای در حال توسعه، بزرگ ترین دریافت کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی محسوب می شوند. در چنین شرایطی است که به تدریج، موقعیت ایالات متحده به مثابه یک رهبر

جهانی در شرایط ورود جریان سرمایه‌ای تضعیف می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان گفت که چشم‌انداز جغرافیایی اقتصاد جهانی در حال تغییر بوده و صنایع مهم حرکت شتابان خود را از غرب به سایر مناطق ژئوپلیتیکی حوزه اقتصاد، به سرعت آغاز کرده است.

۳- فرهنگ

یکی از ویژگی‌های دوره‌گذار، نقش‌آفرینی مؤلفه‌های دینی، فرهنگی و هویتی است. در دوره مدرن، فرهنگ و تمدن، نقش حاشیه‌ای در تحولات نظام بین‌الملل داشته و تحت الشعاع سیاست و اقتصاد بود و با توجه به این‌که نظام بین‌الملل یک قرن اخیر نظامی، غرب‌محور بود، فرهنگ غرب در مناسبات موجود در نظام بین‌الملل، نقش مهمی ایفا کرده و سایر فرهنگ‌ها در حاشیه بودند؛ بنابراین، در دوره‌گذار این حوزه نیز متأثر شده و ورود کشورها با فرهنگ‌های متفاوت به عرضه معادلات جهانی موجب شده تا مؤلفه‌های فرهنگی و دینی نقش مستقلی در تحولات بین‌الملل داشته باشند. نظام بین‌الملل دوره‌گذار از فضای متمایزی نسبت به دوران گذشته برخوردار بوده و مباحث فرهنگی و هنجاری از حاشیه به متن سیاست بازیگران وارد شده و دغدغه‌های هنجاری و اخلاقی برگرفته از فرهنگ در سیاست‌های بازیگران نظام بین‌الملل، پررنگ‌تر شده و تلاش برای ترویج آموزه‌های هنجاری، بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته که البته دوره‌گذار، دوره رقابت هنجاری و هویتی نیز است که در این فضای رقابتی، بازیگران غربی و غیر غربی برای جهانی ساختن هنجارهای موردنظر خود تلاش می‌نمایند.





۴- حکمرانی

برخلاف رویکرد واقع‌گرایانه که دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌داند، مفهوم حکمرانی جهانی در دوره گذار مطرح است که این نوع حکمرانی بر شیوه متمایزی از ساماندهی به سیاست جهانی دلالت دارد و مهم‌ترین ویژگی آن، پیوستگی و وابستگی متقابل کنشگران ملی، فراملی و جهانی از یک سو و کارگزاران، نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر است؛ بنابراین، حکمرانی جهانی علاوه بر کنشگران و سازمان‌های بین‌المللی دولتی، کنشگران غیردولتی و غیرحکومتی را نیز شامل می‌شود. اگرچه به نظر می‌رسد الگوی نهادی، ساختاری و هنجاری حکمرانی جهانی با رویکرد لیبرالیستی یک الگوی غربی است، اما در دوره گذار، عرصه انحصاری قدرت‌نمایی، قدرت‌های جهان غربی نبوده و بازیگران سایر مناطق جهان نیز در این نوع حکمرانی، نقش آفرینی خواهند کرد.

به‌طورکلی، می‌توان گفت که دوره گذار یکی از ویژگی‌های اصلی نظام بین‌الملل فعلی است و تغییر در نظام بین‌الملل برخلاف دوران گذشته که با جنگ و رقابت‌های نظامی همراه بوده است - بدون درگیری نظامی صورت گرفته و همین امر، موجب شده است تا حوزه‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار دهد. در شرایط دوره گذار، فرصت‌های مناسبی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای متصور است. جمهوری اسلامی ایران که با داشتن قدرت‌های مادی و معنوی، به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و تأثیرگذار در تحولات نظام بین‌الملل مطرح است، باید تصویر روشنی از شرایط دوره گذار داشته باشد و با برنامه ریزی هوشمندانه، بتواند از ظرفیت‌های موجود این دوره، برای ارتقای جایگاه جهانی خود، استفاده مطلوب نماید.